

از کتاب: نگاه تحلیلی به تاریخ سیاسی اسلام
گزیده هایی از مبحث 14
امپراتوری عثمانی (1307-1922 عیسوی)



پس از آنکه آلپ ارسلان پادشاه سلجوقی در نبرد ملاز گرد (ذیقعه 463 هجری قمری آگست 1071 عیسوی) امپراتور روم رومانوس را شکست داد، سلی از مهاجران قبایل ترک بسوی اناتولی (بخش خاوری ترکیه) سرا زیر شدند. این در واقع آغاز ترکی شدن اناتولی و آسیای صغیر بود. فاز دوم هجوم و جابجایی قبایل ترک در آسیای صغیر، زمان یورش چنگیز و مغولان بود. در پیشاپیش جنگجویان مغول، مهاجران قبایل مختلف از آسیای میانه و ماوراءالنهر و ماورای قفقاز بسوی اناتولی هجوم آوردند. ناتوانی امپراتوری مسیحی روم شرقی در جبران شکست ملاز گرد و ادامه جنگ امیران مسلمان در برابر دولت مسیحی روم، مهاجران ترک را در اناتولی ماندگار ساخت و موجب بقا و تقویت دولت سلجوقی روم شد. هر چند فرماندهان مغولی، سلجوقی ها را نیز مطیع خود ساختند اما عثمانی ها بر خرابه های دولت سلجوقی روم، امپراتوری خود را بنا نهادند که پس از خلافت عباسی بزرگترین، طولانی ترین و مقتدر ترین دولت و امپراتوری اسلامی بود. قلمرو عثمانی ها در اوایل قرن شانزدهم عیسوی در حدود بیست میلیون کیلومتر مربع مساحت داشت.

عثمان خان غازی؛ بنیان گذار دولت عثمانی:

امیران و فرماندهان دولت سلجوقی روم در نواحی مرزی که با امپراتوری روم شرقی می جنگیدند با لقب غازی شناخته می شدند و عثمان خان متولد 656 هجری (1258 عیسوی) یکی از این غازیان

بود. سرزمین های بیرون از مرز در قلمرو دولت بیزانس دارالحرب خوانده می شد که پیوسته مورد یورش نیروهای مرزی سلجوقی ها یا همان غازیان قرار می گرفت. مناطقی که در دارالحرب توسط جنگجویان غازی تصرف می شد به قلمرو فرمانروایی و امارت شان مبدل می گردید.

ارطغرل پدر عثمان خان رئیس قبیله قایی از قبایل ترکی آسیای میانه پس از هجوم چنگیز با جنگجویانش به اناتولی آمد. سلطان علاءالدین اول سلطان سلجوقی او را در مرزهای شمال غربی اناتولی امارت داد تا در آنجا به عنوان غازی بجنگد. پس از مرگ ارطغرل پسرش عثمان غازی وارث متصرفات وی شد.

عثمان خان نظامی گری و خشونت قبیله ای را با جهاد و غزای دینی آمیخت و به موفقیت های فزاینده دست یافت. او با این ویژگی راه را به جانشینی بر دولت سلجوقی روم که در جنگ با دولت مغولی و دولت مسیحی بیزانس و در اثر اختلافات درونی بسوی انقراض میرفت، هموار کرد.

عثمان خان در جنگ با دولت بیزانسی پیروزی روز افزون بدست آورد و در سال 700 هجری قمری (1301 عیسوی) امارت یا حکومتی را ایجاد کرد که به نام خودش، "امارت عثمانی" شهرت یافت. او هزاران جنگجوی را که در پیشاپیش لشکر چنگیز و مغول ها از آسیای میانه و مناطق دیگر فرار می کردند وارد نیروهای خود ساخت. سرانجام امیرعثمان در شمال غرب اناتولی پس از مرگ سلطان علاءالدین سوم سلطان سلجوقی در سال 1307 عیسوی اعلان استقلال کرد و خود را سلطان نامید.

پادشاهان عثمانی:

سی و شش نفر از منسوبین خانواده عثمانی در پنج سده عمر سلطنت عثمانی ها به پادشاهی رسیدند. با توجه به شکل گیری دولت عثمانی و نگاه به عملکرد سلاطین این دولت و حوادث مختلف اجتماعی در حاکمیت عثمانی ها میتوان سلطنت آنها را در چهار مرحله یا دوره متمایز از هم تقسیم کرد:

1- تشکیل و قوام دولت عثمانی:

در این مرحله پنج نفر از عثمانیان به امارت و سلطنت رسیدند: عثمان غازی (727-700 هجری قمری 1326-1301 عیسوی)، مراد اول (791-761 هجری قمری)، بایزید اول (804-791 هجری)، محمد چلبی یا محمد اول (824-804 هجری) و مراد دوم (855-824 هجری).

2- نیرومندی عثمانی ها و تشکیل امپراتوری:

این دوران از سلطنت محمد دوم مشهور به سلطان محمد فاتح که در سال 1451 عیسوی به عمر 22 سالگی به سلطنت رسید و قسطنطنیه (کنستانتینوپول Constantinopol یا استنبول امروز) پایتخت شرقی امپراتوری مسیحی روم را در 29 می 1453 عیسوی (20 جمادی الاول 857 هجری

قمری) تصرف کرد، آغاز می شود و تا سلطنت سلیمان قانونی (974 هجری 1566 عیسوی) ادامه می یابد. در این دوره علاوه از دو سلطان مذکور، سلطان بایزید دوم (919-866 هجری 1481 عیسوی) و سلطان سلیم اول مشهور به یاوز (ترسناک) (937-119 هجری 1514 عیسوی) به سلطنت رسیدند. در این دوره بود که عثمانی ها به شبه جزیره بالکان (اروپای جنوب شرقی شامل بخش اروپایی ترکیه امروز، بلغاریا، یونان، رومانیا، جمهوریتهای امروز یوگسلاویای سابق) دست یافتند و بحیره سیاه را در کنترل خود گرفتند. در شمال افریقا، کشورهای مصر، تریپولی (لیبیا)، تونس و الجزیره را ضمیمه قلمرو خود ساختند. در شرق میانه و قفقاز، شبه جزیره عربستان، بین النهرین و بخش هایی از قفقاز را متصرف شدند.

3- دوره ضعف و انحطاط:

ضعف دولت عثمانی پس از مرگ سلیمان قانونی و سلطنت سلیم دوم آغاز شد و تا سال 1878 عیسوی ادامه یافت. در این مرحله بیست و سه نفر از خانواده عثمانی به سلطنت رسیدند. دوران ضعف و انحطاط از سه مرحله متفاوت عبور کرد: نخست؛ (1012-974 هجری قمری 1603-1566 عیسوی) شاهان عثمانی هر چند به اوج اقتدار پیشین دست نیافتند اما تا حدی قلمرو سلاطین پیشین خود را حفظ کنند.

دوم؛ (1788-1603 عیسوی) سلاطین عثمانی توانایی اداره و حفظ قلمرو عثمانی را از دست دادند.

سوم؛ (1876-1789 عیسوی) شکست نیروهای عثمانی در اروپا آغاز یافت. بیشترین ضربه را روس ها بر دولت عثمانی وارد کردند و بیشترین جنگ را روس ها علیه عثمانی ها داشتند که شامل یازده بار جنگ می شد. ناپلیون بنا پارت به مصر حمله کرد. حرکت های استقلال طلبانه و جدایی خواهانه از دولت عثمانی میان جوامع عرب و مسلمان تشدید یافت.

4- تلاش نا فرجام در بازگشت به اقتدار پیشین:

تلاش دولت عثمانی در بازگشت به اقتدار از دست رفته با سلطنت عبدالحمید دوم (1878 عیسوی) آغاز شد. این تلاش بیشتر در جهت جلوگیری از نفوذ تحولات فکری و اجتماعی اروپای غربی بود که تبعات معکوس برای سلطنت عثمانی داشت. سر انجام امپراتوری عثمانی در اوایل سده بیستم فروپاشید. در تمام این دوره ها سلاطین عثمانی در دو جبهه، درگیر جنگ بودند:

با امپراتوری روم شرقی و اروپای مسیحی به خصوص روسیه. با امیران و زمامداران مسلمان در داخل آناتولی و بیرون از آن، به ویژه با دولت صفوی فارس یا ایران امروز.

مؤلفه های قوت، ریشه های فروپاشی و روش عثمانیان در سلطنت

الف- عوامل اقتدار:

از آغاز قرن چهاردهم عیسوی (1300) که عثمان غازی بنیان دولت عثمانی را گذاشت و تا آغاز قرن هفدهم (1600) که آن دولت به عنوان بزرگترین امپراتوری وارد دوران انحطاط و زوال شد، عثمانی ها نه تنها در میدان جنگ بلکه در نظام حربی و ابزار جنگ و در نظام سیاسی و اجتماعی موقعیت بهتر و برتر از مسیحیان اروپایی داشتند. نظام و اداره آنها در مناطق مفتوحه بهتر از نظام سیاسی و اجتماعی حاکمان اروپایی بود.

جامعه مسیحی به خصوص در نواحی دور از شهرها و مراکز قدرت امپراتوری بیزانس و حاکمان بالکان زیر ستم شهزادگان، حاکمان، ملاکان و کلیساها قرار داشتند. حیات شان در گرو کار مضاعف و مشقت بار بر اراضی و مملوکات آنها بود. مردم بار سنگین اختلاف و کشمکش های مداوم حاکمان محلی را با امپراتوری و حکومت های مرکزی می کشیدند. اما تسلط عثمانی ها بر این وضع پایان میداد. اراضی قابل کشت ملاکان و کلیساها به دولت تعلق می گرفت و مردم از بیگاری و تحویل زیاد محصولات رهایی می یافتند. در عوض سیستم مالیاتی را که حتا عثمانی ها به نام خراج وضع می کردند بهتر از آن بود. ناتوانی حاکمان اروپایی در حوزه بالکان و در قلمرو بیزانس در دفاع از مناطق و جوامع خودشان، عامل استقبال عثمانی ها بود. عثمانی ها اشراف و حاکمان محل و هم چنان کلیساها را که تابعیت دولت عثمانی را می پذیرفتند داخل نظام خود می ساختند و امتیازات پیشین آنها را در عرصه تصرف بخشی از اراضی و ملکیت های شان حفظ میکردند. انتقال و جابجایی جنگجویان و قبایل مختلف ترک و ترکمن به گسترش قلمرو دولت عثمانی در مناطق بیزانسی و سرزمین های بالکان انجامید.

عثمانی ها در سده های نخست شکل گیری دولت و گسترش قلمرو، از زاویه نظامی صاحب ابتکار بودند. فرماندهی مقتدر و یکپارچه ایجاد کردند. لشکر عثمانی در واحدهای مختلف چون غلامان سلطان، ینیچری ها (نیروهای پیاده که از اسیران مسیحی انتخاب می شدند، اسلام می آوردند و برای ورود به ارتش عثمانی تربیه می یافتند)، سواره نظام و غیره تنظیم شد که سلطان بر آنها تسلط داشت. به نیروهای امنیتی در داخل قلمرو دولت که از قطعاتی چون سکبانها و جلالی ها تشکیل یافته بودند نیز حاکم بود. دولت عثمانی به تمام جنگ ها حتا با رقیبان و دشمنان مسلمان خویش رنگ و بوی دینی دادند تا انگیزه و روحیه نبرد را در لشکر خود تقویت کنند. تاکتیک و ابزار نظامی دولت در این مراحل انکشاف داشت. دولت عثمانی در سده پانزدهم و بسیاری از سالهای قرن شانزدهم عیسوی به نیروی برتر بحری در مدیترانه تبدیل

شد، اما نتوانست ابن برتری را حفظ کند و از اروپای مسیحی در تمام عرصه های حیات عقب افتاد. چرا؟ ادامه

ب- ریشه های ضعف و فروپاشی:

1- عقب ماندگی در عرصه علم و صنعت:

در اروپا، تحول علمی و تطور افکار رشد فزاینده می یافت، اما در درون دولت عثمانی و قلمرو عثمانی جمود علمی و فکری و تحجر اندیشی بود. تمدن غرب یا تمدن اروپایی که با انقلاب صنعتی، فکری، علمی و اجتماعی سیر رو به رشد داشت به همان سرعت، اروپایی ها را در تمام عرصه های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و نظامی بسوی برتری و غلبه بر دولت عثمانی میبرد. در دولت عثمانی تلاش برای اصلاحات به ناکامی می انجامید و هیچگونه نهضت روشنگرانه نتوانست اصلاحات و پیشرفت را نهادینه و پایدار سازد. در اوایل سده هژدهم عیسوی که صنعت چاپ کتاب در اروپا رشد و رونق گرفت در کشور عثمانی به آن توجه نشد. در سال 1742 عیسوی یک چاپخانه کتب علوم بشری و طبیعی که در استانبول فعال شده بود از سوی علمای دینی بسته شد.

تقابل در درون دولت و جامعه پس از بازگشت افراد جوان کشور عثمانی از تعلیم و تحصیل در کشورهای اروپایی بصورت فزاینده بالا میگرفت. دانشجویان عثمانی در دانشگاه های اروپایی به شدت تحت تأثیر پیشرفت های اروپا قرار میگرفتند و در بازگشت با اندیشه های تحول طلبی و ملی گرایانه خواهان تحول در کشور خود می شدند. این جریان تحول طلب و ملی گرا به ویژه در ارتش عثمانی نفوذ گسترده یافت که به یکی از عوامل مهم فروپاشی امپراتوری عثمانی مبدل شد.

2- ناتوانی فزاینده در عرصه اقتصاد:

دولت عثمانی که در سده های اقتدار بر اروپای مسیحی چیرگی داشت و چند بار دروازه های "وین" را در قلب اروپا کوبید، با شروع دوره ضعف و انحطاط در میدان اقتصاد، از اروپای مسیحی عقب افتاد. این ناتوانی اقتصادی که ناشی از پسمانی عثمانی ها در عرصه علم و صنعت و میدان اداره و سیاست نسبت به اروپایی ها بود، اقتصاد آنها را در وابستگی به اروپای در حال پیشرفت و اقتدار کشاند. در اواخر قرن هژدهم و سپس قرن نوزدهم در واقع اقتصاد عثمانی چنان ناتوان و بیمار شد که اناتولی به بازار فروش تولیدات اروپایی ها مبدل گردید. به همان حد مواد خام قلمرو عثمانی سیل وار جذب فابریکات اروپایی می شد. دولت عثمانی در واقع به یک دولت صادر کننده مواد خام به اروپا و وارد کننده تولیدات صنعتی اروپا تبدیل شد که

بصورت فزاینده تا گلو در وام های کلان دول اروپایی غرق می شد.

3- عدم توازن میان رشد جمعیت و پیشرفت اقتصادی:

افزایش جمعیت و عدم تناسب آن با زمین زراعتی مشکل دیگر بود که توقف فتوحات عثمانی آنرا به بحران تبدیل کرد. توقف فتوحات عثمانی در جنگ با اروپای مسیحی ده ها هزار نفر از لشکر عثمانی را بیکار ساخت که بسیاری آنها به دسته های رهن و شورش و عامل بی ثباتی مبدل شدند. در این اوضاع، بحران اقتصادی و فقر در کشور عثمانی تشدید یافت. تورم پولی به وجود آمد، قیمت ها بالا رفت، سپاهیان و کارمندان دولت را که درآمد ثابت داشتند بیشتر از همه متضرر کرد.

نظام سیاسی و اجتماعی امپراتوری عثمانی که یک نظام سنتی و متمرکز و متکی بر قوای نظامی و جنگ بود نتوانست راه های حل این بحران را در یک تفکر و عملکرد جدید ارائه کند. نکته دیگر این بود که موازی با تحول و پیشرفت علمی و سیاسی در اروپا، جنبش های ناسیونالیستی و استقلال طلبانه گسترش یافت. دولت عثمانی به عنوان مسلمان و ترک برای آنها دشمن و بیگانه بود. سپس این ذهنیت و این جنبش ها در درون جوامع اسلامی قلمرو عثمانی نیز به ظهور رسید.

4- تزلزل و بی نظمی در درون نیروی نظامی:

سلاطین عثمانی در مراحل رشد و اقتدار دولت به ارتش و جنگجویان خود عنایت جدی مبذول می داشتند. به آنها امتیازات خاص چون تیول یا اراضی و املاک و حقوق مستمری میدادند و نظارت خود را بر آنها حفظ میکردند. هر چند بغاوت و شورش هایی صورت می گرفت اما به زودی مهار می شد. از این رو ارتش عثمانی در سه سده نخست، ارتش با دسپلین، با روحیه، آماده برای نبرد و دارای انگیزه مادی و معنوی بود.

در آخرین سالهای قرن شانزدهم عیسوی و سده هفدهم که دولت عثمانی به جنگ بقای اقتدار خود در اروپا پرداخت، نظام سیاسی و اجتماعی عثمانی از درون بسوی پوسیدگی و انحطاط رفت. ریشه ها و عوامل این ضعف و پوسیدگی عبارت بود از:

کاهش تسلط و اقتدار سلاطین و خلفای عثمانی بر تمام بخش های نظامی و ملکی دولت. ضعف فزاینده دولت عثمانی در جنگ های قرن هفدهم که توقف پیشروی عثمانی ها را در قبال داشت، سلطان و لشکر را از غنایم فتوحات محروم کرد.

تضعیف اقتدار سلاطین ناشی از بی کفایتی و فساد آنها و ناشی از اُفت بودجه و هزینه های نظامی موجب بغاوت و شورش در درون لشکر و حکومت های ولایات شد. ارتش دولت عثمانی که بدنه اصلی آن را سواره نظام تیماری (صاحب اراضی و ملکیت)، ینیچری ها و غلامان دوسیرمه تشکیل میداد بسوی فروپاشی رفت. در قرن هفدهم که ضعف و انحطاط دولت عثمانی آغاز یافت، نیروهای مسلح هر کدام در عقب امیران و شاهزادگان سرکش و مدعی سلطنت قرار می گرفتند.

5- عقب ماندگی در عرصه تخنیک و تاکتیک نظامی:

یکی از عوامل پیروزی سلطان محمد فاتح در تصرف قسطنطنیه به برتری نظامی وی در هر دو عرصه تخنیک و تاکتیک برگشت. سپس عثمانیها این برتری را تا سده شانزدهم حفظ کردند و حتا به نیروی برتر بحری در آبهای مدیترانه تبدیل شدند. اما وقتی در تخنیک و تاکتیک نظامی از رقیبان و دشمنان اروپایی شان عقب افتادند در مسیر انحطاط قرار گرفتند. از همین رو تبعات جنگ عثمانی ها در سده هفدهم عیسوی در جهت بقای اقتدار آنها در اروپا پیامد معکوس بار آورد. برغم آنکه دولت عثمانی در این جنگ ها گاهی پیروزی داشت؛ اما برتری رو به افزایش رقیبان و دشمنان اروپایی آنها در هر دو عرصه تاکتیک و تخنیک نظامی جلو این پیروزی ها را میگرفت و شکست را بر آنها تحمیل میکرد.

6- ضعف و ناتوانی های فرهنگی و علمی:

امپراتوری و خلافت عثمانی نتوانست تمدن اسلامی را در عرصه انکشاف علوم انسانی و طبیعی متحول کند. عثمانی ها هیچگونه مراکز توسعه و گسترش علوم انسانی و طبیعی را که در زمان خلافت هارون و پسرش مامون عباسی با ایجاد دارالترجمه ها شکل گرفت، بوجود نیاوردند. اقتدار دولت عثمانی در قرن 15 و 16 عیسوی به عنوان نیروی مسلط آسیا-اروپا در خشکی و بحر ناشی از پیشرفت آنها در عرصه های مختلف اقتصادی، نظامی و سیاسی بود. اما به توسعه و گسترش دانش علوم طبیعی و انسانی بمثابه یک تمدن عظیمی که اقتدار و برتری آنها را تضمین کند، اعتنایی نکردند. هر چند سلاطین عثمانی پس از انقلاب فرانسه گام هایی را در تأثیر پذیری از این انقلاب برداشتند تا دولت را حد اقل در عرصه نظامی به سبک اروپا متحول کنند و شماری از شاهان عثمانی دست به اصلاحاتی زدند که بیشتر نافرجام باقی ماند. البته توجه و پیشرفت عثمانی ها در حوزه هنر معماری قابل ملاحظه بود. از معماری های دوران عثمانی میتوان به اعمار مساجد، مدارس و کاخ های سلطنتی و دولتی اشاره کرد. بخصوص

آنها با ایجاد مساجد و کاخ های با شکوه، پیشرفت این هنر را به اوج خود رساندند.

سلاطین عثمانی در عرصه زبان به تدریج به خصوص پس از سلطنت محمد فاتح، زبان ترکی را به جای زبان فارسی، زبان رسمی و ادبی ساختند. هر چند در سلطنت مذکور زبان فارسی همچنان زبان رسمی و دولتی امپراتوری باقی ماند. گفته می شود که سلطان محمد فاتح وقتی به پایتخت امپراتوری روم شرقی دست یافت و داخل کاخ امپرتوری در شهر قسطنطنیه شد این شعر فارسی را زمزمه میکرد:

بوم نوبت میزند بر طارم افراسیاب
پرده داری میکند در قصر قیصر عنکبوت

در آغاز سلطنت عثمانیان زبان رسمی، زبان فارسی بود. نامه های شاهان عثمانی به فارسی نگاشته می شد و برخی از سلاطین عثمانی چون سلطان سلیم و سلطان سلیمان به فارسی شعر می سرودند. کتاب هایی در مورد تاریخ و لغت به فارسی چاپ شد. پس از گسترش امپراتوری عثمانی زبان فارسی از رونق افتاد.

7- فساد سیاسی و مدیریتی:

در آغاز شکل گیری امپراتوری عثمانی و پیشروی بسوی اروپا نظام و اداره آنها برای اروپایی ها بهتر از نظام و اداره امپراتوری بیزانس، حاکمان محلی و کلیسا بود. اما سپس نظام عثمانی از درون دچار فساد شد.

زامداران عثمانی پس از دوسده نخست امپراتوری بسوی فساد سیاسی و مدیریتی رفتند. سلاطین و حاکمان عثمانی دچار انحطاط دینی و اخلاقی شدند. خوشگذرانی، بی عدالتی، تبعیض، بیداد، چپاول و دستبرد بیت المال و دامن آنها را آلوده ساخت. دیگر آن سادگی دوران اولیه و اراده و ایمانی که موجب فداکاری دولتمردان عثمانی با انگیزه دینی می شد از میان رفت.

در اواخر سلطنت سلیمان قانونی انحطاط اقتدار عثمانیها آغاز یافته بود. سلطان سلیمان از شرکت در مجالس شورای دولتی امتناع می ورزید و جانشینان او به چنین مجالسی اهمیت نمیدادند. معیار توظیف به مقام دولتی از کار دانی و شایستگی به تملق گویی و دخالت زنان و مردان متنفذ حرم سراها تغییر یافت. قدرت اصلی سلطان عثمانی حتی کمتر در دست وزیران بل بیشتر در دست حرم سرا های سلطانی پر از زن و کنیز انتقال یافت.

در اواخر سده شانزدهم عیسوی شراب نوشی و عیاشی عام شد. در سال 1603 عیسوی سلطان احمد اول مصرف دخانیات را که از سوی علمای دینی قدغن شده بود آزاد گذاشت. در

استانبول مزاح یا جوکی از نوشیدن مشروبات الکولی رواج یافته بود که مردم با هم می گفتند:
چه کسی امروز پول شراب ما را می دهد؟ مفتی، قاضی یا خلیفه؟

رفتار و روش رهبری سلاطین عثمانی: الف - رسم برادر کُشی:

امیران و شاهان عثمانی برغم آنکه بنیاد شهرت و اقتدار خود را بر غزا و جهاد غرض انتشار اسلام و جنگ با نامسلمانان گذاشتند، اما در جهت تحکیم قدرت از ریختن خون مسلمانان و حتا قتل برادران خود دریغ نکردند. رسم برادر کُشی را در سلطنت عثمانی نخست سلطان بایزید اول در 1389 عیسوی مروج ساخت. او برادران خود را به قتل رساند تا برادر مدعی سلطنت نداشته باشد. پس از او نواسه اش سلطان مراد دوم با برادر و کاکایش جنگید و آنها را بعد از اسارت، گردن زد. سلطان محمد دوم سلطان فاتح پایتخت امپراتوری روم شرقی که در دنیای اسلام پرآوازه و محبوب شد، سلطنت را با قتل برادر کوچکش آغاز کرد. او سپس قتل برادران شاه را توسط شاه بنام برادران باغی به بهانه استقرار نظم و آرامش وارد قانون نامه دولتی ساخت. سلطان سلیم یاوز در نخستین سال سلطنتش (1512 عیسوی) برادر زاده هایش و یکسال بعد برادرانش احمد و کورکوت را به قتل رساند. او در ششمین سال سلطنت لقب خلیفه مسلمانان را بر خود نهاد.

هر چند در سده های بعدی رسم برادر کُشی میان شاهان عثمانی متروک شد و جانشینی پسران بزرگ در تخت سلطنت رواج یافت، اما جای آنرا منازعه خونین قدرت میان پسران سلطان گرفت.

ب - زنبارگی و مطلق العنانی:

سلاطین عثمانی از لحاظ رفتار و سجایا در مسند سلطنت برغم تشابهات زیاد، تفاوت های زیادی هم داشتند. برخی تندخو، مستبد و خون ریز، شماری عادل، با عاطفه، نرم خوی و اهل مدارا، عده ای خوشگذران و فاسد بودند؛ هر چند خوشگذارنی و لذت از زنان و کنیزان حرمسرا را شاید بسیاری از سلاطین عثمانی داشتند. زنان حرم سراهای سلطان از سرزمین های مختلف دنیا بودند: از زنان چشم آبی و موطلایی اروپا تا چشم تنگ های چینی و مغولی و تا زیبا رویان فارس، خراسان و خوبان فرارودی، شاماتی و مراکشی. در درون حرام سراها غلامان و خواجهگان بسیاری از طبقه ذکور به خدمت گرفته می شد که حتا قبل از ورود به کاخ های سلاطین، قوای مردانگی شانرا مضمحل می کردند.

پادشاهان عثمانی در سده های نخست، قدرت مطلق العنان داشتند. نه تنها در امور نظامی صاحب اختیار تام بودند، بلکه در اداره جامعه و تسلط بر منابع حیات اقتصادی مردم از صلاحیت مطلق برخوردار بودند. اراضی قابل کشت، چراگاه ها و علفزارها به استثنای ملکیت نهادهای دینی به عنوان موقوفات همه دارایی و ملکیت مطلق سلطان شمرده می شد.

ج - دولت دنیوی یا دینی؟

دولت عثمانی برغم هویت به ظاهر ملهم از مشروعیت دینی در واقع یک دولت دنیوی نیمه سکولار بود. شیخ الاسلام که ارشد ترین مقام دینی و مذهبی در خلافت اسلامی عثمانی ها قرار داشت زیر دست شاهان عثمانی و در خدمت آنها بود. سلاطین عثمانی سیاست خارجی خود را در بسا موارد نه در همسویی با شریعت اسلامی بل در انطباق با منافع خود تدوین و تنظیم می کردند.

سلاطین عثمانی جنگ های مداوم خود را با مسیحیان اروپایی به خصوص در حوزه بالکان جهاد و غزا در جهت انتشار اسلام می خواندند، اما پس از تسخیر قلمرو مسیحیان و تابعیت شان فشاری بر آنها بمنظور پذیرش اسلام اعمال نمی کردند. مسلم بود که مسلمان شدن جوامع مسیحی، دولت عثمانی را از دسترسی به جزیه و خراج محروم می ساخت. هر چند عثمانی ها با اخذ مالیات سرانه یا دو سیرمه شماری از فرزندان ذکور مسیحیان بالکان را وارد نیروی نظامی می ساختند و آنها را مسلمان تربیه می کردند.